



ناموریت برای وطن
اثر

ایلیحضرت ہمایون محمد رضا شاہ پہلوی

ب

مأموریت برای وطنم

اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی
شاهنشاه ایران

۱۳۳۹
چاپخانه ارتش

فهرست مطالب

ث	دیباجه
۱	۱ سرزمین قدیم و جدید ایران
۱۱	۲ تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد کرد
۱۳	۳ دوران کودکی من
۱۵	۴ تعلیم و تربیت شاه
۱۷	۵ ایام پرآشوب و تشنج

۱۹	۶ ناسیونالیسم مثبت من
۲۱	۷ مسأله‌ی اقتباس تمدن جدید
۲۳	۸ نظر من درباره‌ی دموکراسی
۲۵	۹ آینده‌ی امیدبخش کشاورزی
۲۷	۱۰ زن ایرانی در اجتماع
۲۹	۱۱ فرهنگ و آینده‌ی ایران
۳۱	۱۲ نفت ایران
۳۳	۱۳ ایران و صلح جهان
۳۵	۱۴ شاه و کشور

دیباچه

این کتاب برای انجام منظوری که سالیان دراز ضرورت آن احساس می‌شد نگارش یافته است. تا آنجا که اطلاع دارم، از بیست و پنج قرن پیش که شاهنشاهی ایران بنیان‌گذاری شده است، من نخستین شاهنشاهی هستم که شرح زندگانی خود را بطور مرتب و با تسلسل تاریخی تألیف و تدوین کرده‌ام.

البته در قرن شانزدهم میلادی، یعنی دوهزار سال پس از آغاز شاهنشاهی ایران، **شاه طهماسب اول** که یکی از سلاطین این کشور بود، تاریخچه‌ی مختصر زندگانی خویش را به رشته‌ی تحریر درآورد و دویست سال بعد، در دوره‌ی سلطنت **شاه طهماسب دوم**، یک نفر کشیش فرانسوی، شرح احوال مجملی به نام این پادشاه انتشار داد، به این منظور که ثابت کند

وی فرزند یک نفر فرانسوی بوده است.

در قرن نوزدهم نیز، **ناصرالدین شاه**، سفرنامه‌ی دل‌چسبی درباره‌ی مسافرت خویش به اروپا و مشاهدات و توجه خود به فهم رموز ترقیات دول باختری نگاشت، ولی هیچ یک از سران تاجدار کشور من، شرح زندگانی خویش را با روش مرتب و منظمی مدون نساختند. این بود که تقریباً پس از چهارده سال سلطنت، مصمم شدم که این کار نخستین بار به دست من انجام پذیرد. غرض تنها آن نبود که در میان شاهنشاهان این کشور در نوشتن شرح احوال پیشقدم باشم، بلکه احساس کردم که نگارش چنین کتابی برای آشنایی به گذشته و راهنمایی آینده‌ی ایران بسیار ضروری است.

در قرن اخیر، ما که در خاورمیانه زندگانی می‌کنیم، در فهم ارزش حقیقی خویش کوتاهی کرده و اغلب در تهیه‌ی نقشه‌ها و برنامه‌های صحیح برای ترقیات آینده‌ی کشورهای خود به غفلت گذرانیده‌ایم. گاهی از آنچه در کشور انجام یافته اطلاعات مبهمی داشته‌ایم ولی در تشخیص موانع تشکیلاتی و غیر آن، که مانع پیشرفت بوده است، قصور کرده و در تعیین هدف‌ها و آمال و مقاصدی که برای آینده‌ی ما ضروری است، به اصل مسامحه توسل جسته‌ایم. به این جهات، به نظر من موقع آن بود که شاهنشاه ایران، این نقیصه‌ی اساسی را جبران کند.

نگارش این کتاب در سال ۱۳۳۷ آغاز و در اواخر سال ۱۳۳۹ پایان

پذیرفت. در طول این مدت، هرچند وظائف خطیر دیگر اوقات مرا به خود مشغول می‌داشت، اما هفته‌ای نمی‌گذشت که جز در ایام مسافرت، ساعتی چند به نگارش این کتاب مصروف نشود و حتی در سفرها نیز فکر تنظیم مطالب مندرج در آن از خاطر من بیرون نمی‌رفت.

کتابی که اینک انتشار پیدا میکند، با سایر کتب مربوط به شرح احوال یا خاطرات تفاوت بسیار دار، زیرا این کتاب در واقع تنها شرح زندگانی من نیست، بلکه تاریخ احوال یک کشوری است.

فصل اول این کتاب به تاریخچه‌ی مختصر میراث شگفت‌انگیز و سابقه‌ی درخشان تاریخی کشور ایران اختصاص یافته و در فصل بعد ذکر خدمات شگرف و عقیده و استنباط من درباره‌ی شخصیت پدرم، که در تحولات اخیر خاورمیانه از برجسته‌ترین افراد بود، پرداخته شده است. آنگاه به شرح دوران کودکی و دوره‌ی تحصیلات من در اروپا و توجه و مراقبت مخصوصی که پدرم در تربیت من داشت و مرا برای تعهد مسئولیت‌های سنگین کنونی آماده می‌فرمود می‌پردازد، و پس از آن بحرانی که در اثر جنگ جهانی دوم پیش آمد، و کشور ایران مورد تجاوز قرار گرفت، و من در سن بیست و یک سالگی بجای پدر وظائف سلطنت را بر عهده گرفتم، شرح داده می‌شود.

در این کتاب، اطلاعات خود را درباره‌ی قضایای آن سالها که شخصی به نام **مصدق**، کشور ایران را به طریقی که مخصوص خودش

بود می‌گردانید و صنعت نفت ما به حال وقفه در آمد و اقتصاد ما فلج شده و مشعل آزادی از نور و فروغ افتاده و تقریباً خاموش گشته بود، شرح می‌دهم و خواهم گفت که چگونه آزادی را دوباره بدست آوردیم و نیز توضیح خواهم داد که چطور در اثر آن تجارب تلخ در من عقیده‌ی ناسیونالیزم مثبت به وجود آمد.

در این کتاب، شمه‌ای از اصطکاک تمدن باختر با ایمان و امیدواری در ایجاد یک نحوه‌ی ارتباط جدید بین شرق و غرب سخن می‌رود و حدود و میزان توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی کشور، و عقیده‌ی من درباره‌ی مراحل سه‌گانه‌ی دموکراسی، و اقداماتی که برای ایجاد دموکراسی حقیقی در این کشور به عمل آمده، ذکر می‌شود. در مسأله‌ی اصلاحات مالکیت ارضی و سایر قدم‌هایی که برای کمک به کشاورزانی که در پنج‌هزار قریه‌ی ایران زندگانی می‌کنند، برداشته شده و از وظایفی که زنان ما در ایران کنونی دارند به اختصار سخن به میان می‌آید. و عقیده‌ی کلی من درباره‌ی آموزش و پرورش در ایران شرح داده می‌شود. و مسأله‌ی نفت ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فنی مورد بحث قرار می‌گیرد. و موقعیت سوق‌الحیثی ایران در خاورمیانه و مکنونات قلبی من در شرایطی که برای استقرار صلح و آرامش در این بخش از جهان و در سایر نقاط گیتی ضروری است بیان خواهد شد. و بالاخره در این کتاب، به طور اختصار از طرز زندگانی و کار شبانه‌روزی خود و وظیفه‌ی عملی که در این کشور تاریخی برعهده‌ی مقام سلطنت است، سخن خواهد رفت.

خ

در طی تمام فصول این کتاب، کوشش من همواره آن بوده است که در ذکر موانع و مشکلات، تنها به اجمال و بطور اشاره اکتفا نکنم. مثلاً مسئله‌ی درستکاری افراد، چه در سازمان‌های دولتی و چه در دستگاه‌های شخصی و حرفه‌ای و اجتماعات مختلف، همچنان از مسائل دشوار ما است. دستگاه‌های اداری کشوری، با آنکه در سالهای اخیر از هر حیث خیلی بهتر از سالهای پیش است، باز در بسیاری از موارد کهنه و فرسوده است و بیسواد و فقر و بیماری هنوز در کشور ما ریشه‌کن نگشته است. اما باید به خاطر آورد که ما می‌خواهیم پیشرفت‌هایی را که در ممالک مترقی پس از چندین نسل و حتی چندین قرن به مرحله‌ی ایحاد رسیده است، در ظرف چند سال بوجود آوریم.

امروز در تمام نقاط گیتی، نسبت به خاورمیانه، که کانون تضادها است، ابراز توجه و علاقه می‌شود، زیرا از یک طرف این ناحیه در تمدن جهانی سهمی بزرگ داشته و از طرف دیگر همواره مهد حوادث و کانون تشنجات بوده است. به عقیده‌ی من، اوضاع برای تجدید حیات خاورمیانه مساعد است و دلیلی ندارد که ایران، چنانکه بارها به شهادت تاریخ موجد اینگونه تحولات بوده است، بار دیگر برای کمک به ایجاد یک چنین تحولی ناتوان باشد.

دیباچہ

د

فصل ۱

سرزمین قدیم و جدید ایران

از ایام صباوت و دوران ولیعهدی که در سوئیس تحصیل می‌کردم،
واقعه‌ای در خاطرم مانده است. روزی شیرفروشی که هر بامداد گاری
پر از ظروف شیر به دبیرستان می‌آورد، از من پرسید از کدام کشور به
سوئیس آمده‌ام. گفتم از پرشیا (ایران) می‌آیم. گفت: آری، من پرشیا را
خوب می‌شناسم که یکی از شهرهای آمریکا است.

سال‌ها از این واقعه گذشت. در این اواخر یکی از مستخدمین جوان دربار شاهنشاهی، مسافرتی به آمریکا کرد. در هنگام بازگشت، واقعه‌ی عجیبی را که در آن کشور برای وی پیش آمده بود نقل کرد. او می‌گفت قبل از مسافرت به آمریکا، همواره آرزو داشتم که یکی از سرخ‌پوستان آمریکایی را به چشم ببینم و هنگامیکه به آن کشور رسیدم، این آرزو را با مهماندار آمریکایی خود در میان نهادم. این شخص گفت انجام این خواهش بسیار آسان است و چون مسافرت به یکی از نواحی که برای سکونت سرخ‌پوستان معین شده جزو برنامه است، دیدار یک نفر سرخ‌پوست میسر خواهد بود. هنگامیکه به ناحیه‌ی معهود رسیدیم، بسیار متأسف شدم زیرا سرخ‌پوستانی که در آنجا بودند، آن سربندهای پرداری را که هالیوود در فیلم‌های خود به دنیا عرضه می‌کند برسر نداشتند. بالاخره میهمان‌دار یک نفر سرخ‌پوست را که به لباس بومیان ملبس و سربند پردار بر سر داشت و چهره را با رنگ‌های مختلف منقش کرده بود به من معرفی نمود و این شخص به زبان فصیح انگلیسی از من پرسید اهل کدام کشورید؟ گفتم از کشور دوردستی می‌آیم که پرشیا یا ایران نام دارد.

به مجرد شنیدن نام ایران، چهره‌ی این سرخ‌پوست از شادی شکفت و با زبان فارسی فصیحی گفت: «سلام علیکم، حال شما چطور است؟»

من از این برخورد به حیرت افتادم، ولی به زودی دریافتم که این سرخ‌پوست در جنگ جهانی جزو ارتش آمریکایی مأمور در خلیج فارس

بوده است که مقدار هفت میلیون تن مهمات و ذخائر از راه ایران به روسیه رسانده و شکست قوای هیتلر و پیروزی متفقین را تسریع نمود. و آن سرخ‌پوست نتنها خود زبان فارسی را فراگرفته، بلکه به عده‌ای از افراد عشیره‌ی خود یاد داده و از تمدن و فرهنگ باستانی ما نیز اطلاعاتی کسب کرده است.

ای‌کاش عده‌ی کثیری از مردم باخترزمین، به اندازه‌ی آن سرخ‌پوست از کشور من اطلاعاتی داشتند و می‌دانستند که ایران به پیشرفت‌های تمدن بشری چه خدماتی کرده و در آینده نیز چنانکه ایمان قطعی من است، چه خدماتی به فرهنگ و معارف جهانی انجام تواند داد.

گاهی که فکر می‌کنم چرا ایران در میان کشورهای خاورمیانه بهتر از این معروفیت ندارد، دچار حیرت می‌شوم. زیرا از هرچه بگذریم، ایران سهمی بزرگ در تمدن خاورمیانه داشته و ثروت سرشاری از ذوق و هنر و ادب و فلسفه، به جهان غرب موهبت کرده است. و به همانگونه که ملت آمریکا، امروز بوسیله‌ی برنامه‌ی اصل چهار، کمک‌های فنی به کشورهای دیگر می‌کند، ما از اوایل تاریخ، صادرکننده‌ی فرهنگ و هنر به جهان بشریت بوده‌ایم.

با وصف این باید گفت که در سالهای اخیر که کشورهای خاورمیانه، در صحنه سیاست جهانی قسمت مهمی پیدا کرده‌اند، مردم گیتی در هر گوشه و کنار، نسبت به ایران و کسب اطلاع نسبت به سرزمین ما و

کشور کهنسال من بیشتر از پیش ابراز علاقه می‌کنند.

در نقشه‌های جغرافیایی عالم یا خاورمیانه، ایران، یا پرشیا، بطور برجسته‌ای نمایان است. این کشور، از کشور آلاسکا بزرگتر و مساحت آن دو برابر ایالت تگزاس و از مجموع مساحت کشورهای فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، بلژیک و لوکزامبورگ بیشتر است. وضع جغرافیایی ما طوری است که هزاران سال، نقطه‌ی اتصال خطوط یا چهارراه گیتی بوده‌ایم. و این نکته همانقدر در روزگاری که مردم با کاروان‌ها مسافرت می‌کردند صادق بود، امروز نیز که قرن هواپیماهای جت و موشک‌های هدایت‌شونده است، صدق می‌کند.

جمعیت ایران، به نسبت هر کیلومتر مربع، کم است ولی عده‌ی نفوس ما که بیست میلیون است، برابر جمعیت قاره‌مانند استرالیا است. تهران، که پایتخت من است، یکی از شهرهایی است که در دنیا با سرعت توسعه پیدا کرده است؛ بطوریکه جمعیت آن از زمان جنگ دوم جهانی (که پانصد هزار نفر جمعیت داشت) تا امروز سه برابر شده و به یک میلیون و پانصد هزار نفر بالغ گردیده است.

البته یکی از علل ازدیاد نفوس تهران آن است که همانطور که در بسیاری از کشورهای گیتی پیش آمده، عده‌ی کثیری از مردم، مسکن اصلی خویش را گذاشته و در شهر توطن اختیار کرده‌اند؛ ولی روی هم رفته، جمعیت پایتخت ما به سرعت رو به فزونی رفته است.

قسمت بزرگی از کشور، خشک و بی‌آب و علف است ولی در قسمت‌های دیگر مقدار باران سالیانه بسیار زیاد، و از جنگل‌های انبوه و مزارع برنج پوشیده است. آب قسمت‌های نسبتاً خشک کشور از ذوب آب برف‌های کوهستان‌هاست که مانند حلقه‌ای، گرداگرد قلات مرکزی، ایران را احاطه کرده و غالب سلسله‌هایی هم با یکدیگر تقاطع می‌کنند، جز در ناحیه‌ی کویر، در سایر نقاط ایران نقطه‌ای نیست که از کوهستان‌ها فاصله‌ی بسیار داشته باشد. آبی را که از کوهستان‌ها جاری است بوسیله‌ی حفر قنات به مزارع و قراء می‌رسانند و اخیراً اقدام به حفر چاه‌های عمیق کرده‌ایم و متخصصین می‌گویند که برای رفع نیازمندی‌های جمعیتی که سه برابر جمعیت فعلی ایران باشد، در ایران آب به قدر کافی وجود دارد.

تفاوت آب و هوا در ایران زیاد است و در نقاط مختلف و فصول سال فرق می‌کند، هرچند به گمان من باید همین اختلاف آب و هوا را یکی از نیروهای مؤثر شمرد. مردم کشور ما دارای نیروی بدنی فوق‌العاده هستند و شاید این مسأله از تصادفات نباشد که می‌بینیم مردم ایران در ورزش‌هایی نظیر وزنه‌برداری و کشتی بسیار قوی هستند و در مسابقه‌های بین‌المللی، ورزشکاران ما در این رشته‌ها بیش از حد تناسب جمعیت کشور به دریافت جوایز قهرمانی نائل گشته‌اند.

از لحاظ هوش و سرعت انتقال، مردم ایران، چنانکه ذکر خواهد شد، شهرتی بسزا دارند و با توسعه و تعمیم تعلیمات اجباری در سراسر کشور به نظر من می‌توان امیدوار بود که در آینده نیز ایرانیان در علم، هنر،

کشاورزی، صنعت، و بازرگانی سهم مؤثر و ذیقیمتی خواهند داشت.

از لحاظ معادن، ایران دارای منابع گرانبها است. البته از حیث نفت، ما یکی از تولیدکنندگان بزرگ جهان محسوب می‌شویم و از این لحاظ شهرت یافته‌ایم. در خاورمیانه، صنعت نفت از ایران آغاز گردیده و طبق بررسی‌ها و تحقیقات علمی اخیر، کشور من مانند کشتی بزرگی است که روی دریای نفت قرار گرفته باشد. آنچه برای دیگران نسبتاً مجهول مانده این است که ما دارای معادن گرانبها و ذی‌قیمت دیگر مخصوصاً ذغال‌سنگ، آهن، مس، مانگانز، کروم، احجار کریمه و بسیاری از املاح شیمیایی مانند بورات، سولفات و نمک طبرزد، هستیم که به مقادیر زیاد قابل‌صدور وجود دارد و هنوز استخراج و بهره‌برداری از آنها در مراحل مقدماتی است.

خاک ایران تقریباً در تمام نقاط جز در ناحیه‌ی کویر بزرگ نمک که مانند کشور استرالیا قسمتی بزرگ از فلات مرکزی ایران را فرا گرفته، حاصلخیز است. هر جا آب به زمین قابل زراعت برسد، انواع مختلف محصول مانند گندم، جو، ذرت، برنج، پنبه، سیب‌زمینی، ماش، یونجه، چغندر قند، نیشکر، تنباکو و چای زراعت می‌شود و سبزی‌های خوردنی مانند کلم، شلغم، پیاز، بادنجان، خیار و غیره به‌عمل می‌آید.

کسانیکه به ایران آمده‌اند، از میوه‌های پرآب و معطر آن، مخصوصاً از سیب، هلو، زردآلو، انگور، گیلاس، آلو، گلابی، انار و مرکبات گوناگون

از لیمو، نارنگی، خرما، و زیتون لذت برده‌اند. انواع خربزه، پسته، فندق، و بادام در کشور می‌روید. تربیت مواشی در ایران رونق بسزایی دارد و روستائیان و افراد عشایر ما، که لباس قبیله مخصوص به خویش را می‌پوشند، در کوهستان‌ها و جلگه‌های کشور به پرورش اغنام و سایر مواشی مشغولند. در چند سال اخیر، مکانیزه کردن کشاورزی آغاز شده است و در فصول بعد برنامه‌ای را که برای تقسیم املاک میان روستائیان و کشاورزان داریم، و اجرای آن آغاز گشته است، شرح خواهم داد.

ما معمولاً مقدار نسبتاً کمی مواد غذایی وارد و مقدار معتابیهی صادر می‌کنیم و مخصوصاً صادرات میوه، پسته و بادام ما زیاد است. قسمت عمده‌ی خاویاری که در بازارهای جهان به اسم خاویار روسی به فروش می‌رسد، از ایران می‌آید که به روسیه و آمریکا و سایر کشورها صادر می‌شود (یکی از طرفا گفته است که ماهی خاویار از نظر تفاوت عقیده از شمال بحر خزر به سواحل جنوبی آن مهاجرت کرده است. ولی حق این است که سالها پیش از انقلاب روسیه، این ماهی آب‌های گرم، سواحل جنوب بحر خزر، یعنی سواحل ایران، را برای توطن و تولید و تکثیر مرجح شناخته بود). شیلات ما دارای منابع بزرگی است که هنوز دست‌نخورده است.

از آنچه گفته شد معلوم است که هرچند ما محصولات، که برای مردم کشور ما و سایر نقاط جهان مفید و ذی‌قیمت است، تولید می‌کنیم، ولی تازه استفاده از منابع طبیعی و انسانی ایران را آغاز کرده‌ایم. مطابق

آخرین گزارش رسمی که در کشور انگلستان انتشار یافته، «ایران شاید یگانه کشور خاورمیانه باشد که برای توسعه و پیشرفت دارای بزرگترین امکانات است».

ایران، در طول قرون بی‌شمار، محل تلاقی باختر و خاورمیانه بوده است^۱؛ و کاروان‌هایی که از طریق مشهور به **راه ابریشم** بین چین و اروپا رفت‌وآمد داشتند، به ایران می‌آمدند و مرکز خود را در این کشور مستقر می‌ساختند. این کاروان‌ها، ابریشم و سنگ‌های قیمتی و سایر کالاهایی را که از خاور دور خریده بودند، در کشور ثروتمند ایران می‌فروختند و یا به کشورهای دیگر و مخصوصاً به اروپا می‌فرستادند.

قرن‌ها پیش از کشف دنیای جدید، که بسیاری از مردم اروپا غذای خود را روی زمین ریخته و با دست تناول می‌کردند، ایرانی‌ها در ظروف شکیل و با نقش‌ونگار کاشی، با قاشق و کارد صرف غذا می‌کردند. مردم کشور ما تمدنی داشتند که باستان‌های چین، کهن‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان به شمار می‌رود. و شاید اگر بگویم که در بعضی از موارد، فرهنگ و تمدن ما از چین هم عالی‌تر بوده است، حمل بر مبالغه نشود. قدمت این تمدن هرچه باشد، در این نکته هیچ جای انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ما، قرابت و خویشاوندی دارد. ایران یکی از قدیمی‌ترین سرزمین‌های نژاد آریایی است که ریشه نژاد قسمت بزرگی از آمریکایی‌ها و ملل

^۱ و حتی بسیاری فراموش می‌کنند که کشور ما از لحاظ جغرافیایی قسمتی از قاره آسیا است

اروپایی شمرده می‌شود. ما از لجاظ نژاد از اعراب، که از نژاد سامی هستند، به کلی جدا هستیم و این نکته در زبان فارسی نیز صادق است؛ زیرا زبان ما از خانواده‌ی زبان‌های هند-و-اروپایی است که ریشه‌ی زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و سایر السنه‌ی مهم ملل باختری است. صفحه ۱۶

فصل ۲

تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد
کرد

فصل ۳

دوران کودکی من

فصل ۴

تعلیم و تربیت شاه

فصل ۵

ایام پر آشوب و تشنج

فصل ٦

ناسيوناليسم مثبت من

فصل ۷

مسأله‌ی اقتباس تمدن جدید

فصل ٨

نظر من درباره‌ی دموکراسی

فصل ۹

آینده‌ی امیدبخش کشاورزی

فصل ۱۰

زن ایرانی در اجتماع

فصل ۱۱

فرهنگ و آینده‌ی ایران

فصل ۱۲

نفت ایران

فصل ۱۳

ایران و صلح جهان

فصل ۱۴

شاه و کشور

فهرست نام‌ها

راه ابریشم جادهٔ ابریشم یا راه ابریشم شبکهٔ راه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای با هدف بازرگانی در آسیا بود که خاور و باختر و جنوب آسیا را به هم و به شمال آفریقا و خاور اروپا پیوند می‌داد؛ مسیری که تا سدهٔ پانزدهم میلادی به‌مدت ۱,۷۰۰ سال، بزرگ‌ترین شبکهٔ بازرگانی دنیا بود..^۸

شاه طهماسب اول (۱۴ فوریه ۱۵۱۴ – ۱۴ مه ۱۵۷۶) پسر ارشد شاه اسماعیل یکم و دومین پادشاه از دودمان صفویان بود. ^ث

شاه طهماسب دوم دهمین پادشاه صفوی ایران بین سال ۱۱۰۱ تا ۱۱۱۱ هجری شمسی بود. او پس از اشغال اصفهان به‌دست افغان‌ها

و کشته شدن شاه سلطان حسین، برای مدتی بر بخشی از ایران حکومت می‌کرد و در پی شکست از عثمانی و بستن قرارداد صلح، توسط نادرشاه از سلطنت برکنار و کشته شد. **ث**

مصدق مشهور به دکتر مصدق و ملقب به مصدق السلطنه، سیاستمدار، حقوقدان، نماینده هشت دوره مجلس شورای ملی، استاندار، وزیر و دو دوره نخست‌وزیر ایران بود.. **ج**

ناصرالدین شاه (۲۵ تیر ۱۲۱۰ - ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵) که پیش از دوران پادشاهی ناصرالدین میرزا خوانده می‌شد، معروف به «قبله عالم»، «سلطان صاحبقران» و بعد از کشته شدن توسط میرزا رضا کرمانی «شاه شهید»، چهارمین شاه از دودمان قاجار ایران بود. او با نزدیک به ۵۰ سال پادشاهی، پس از شاپور دوم ساسانی و تهماسب اول صفوی طولانی‌ترین دوره پادشاهی در میان تمامی شاه‌های تاریخ ایران را داراست. او به افتخار نیم قرن سلطنت بر ایران، خود را صاحبقران نامید. او همچنین نخستین پادشاه ایرانی بود که خاطرات خود را نوشت. **ج**

نمایه

آ

آریایی، ۸

آسیا، ۸

آلاسکا، ۴

آلمانی، ۹

آمریکا، ۱-۳، ۷، ۸

ا

اروپا، ۸، ۹

اسپانیا، ۴

استرالیا، ۴، ۶

انگلستان، ۸

انگلیسی، ۹

ایتالیا، ۴

ایران، ۱-۸

ب

باخترزمین، ۳، ۸، ۹

بلژیک، ۴

پ

پرتغال، ۴

پریشیا، ۱، ۲، ۴

ت

نگزاس، ۴

تهران، ۴

ج

جنگ جهانی دوم، ۲، ۴

چ

چین، ۸

م
متفقین، ۳

ن
نفت، ۶

ه
هالیوود، ۲
هند، ۹
هیتلر، ۳

خ
خاوردور، ۸
خاورمیانه، ۳، ۴، ۶، ۸
خلیج فارس، ۲

د
دریای خزر، ۷

ر
روسیه، ۳، ۷

س
سرخ پوست، ۲، ۳
سوئیس، ۱، ۴

ع
عرب، ۸، ۹

ف
فارسی، ۳، ۹
فرانسوی، ۹
فرانسه، ۴

ل
لوکزامبورگ، ۴

